بسمه تعالی

موضوع: قرائت حمد و سوره طبق اختلاف قرائات / قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[مسئله 50: قرائت حمد و سوره طبق اختلاف قرائات 1](#_Toc124233715)

[کلمات بزرگان در مسئله 1](#_Toc124233716)

[بیان اهمیت مسئله 2](#_Toc124233717)

[بررسی فرمایش امام خمینی رحمه الله 3](#_Toc124233718)

[سیر بحث پیش رو 5](#_Toc124233719)

[بحث اول: وجود قرائات در زمان پیامبر 6](#_Toc124233720)

[استدلال قائلین به وجود اختلاف قرائات در زمان پیامبر 8](#_Toc124233721)

[مناقشه در استدلال مذکور 10](#_Toc124233722)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 43 تا 49 از مسائل قرائت مطرح گردید. در این جلسه مسئله 50 در مورد اختلاف قرائات و جواز اکتفاء یا عدم جواز اکتفاء به هر کدام از آن ها بررسی می شود.

# مسئله 50: قرائت حمد و سوره طبق اختلاف قرائات

مرحوم سید یزدی می فرمایند:

« الأحوط القراءة بإحدى القراءات السبعة‌و إن كان الأقوى عدم وجوبها بل يكفي القراءة على النهج العربي و إن كانت مخالفة لهم في حركة بنية أو إعراب‌»[[1]](#footnote-1)

صاحب عروه فرموده است: رعایت قرائت ها در حرکات و سکنات لازم نیست، آنچه لازم است، تحفظ بر متن قرآن است که به عربی صحیح خوانده شود. لذا اگر کلمه «رب» در «رب العالمین» مرفوع نیز باشد اشکالی ندارد، یا کلمه «غیر المغضوب علیهم» حتی اگر قرائتی نیز برطبقش نباشد مفتوح خوانده شود اشکالی ندارد.

## کلمات بزرگان در مسئله

این مطلب مورد اعتراض قرار گرفته و بسیاری از بزرگان فرموده اند که ما تابع قرائات هستیم. آیت الله سیستانی نظر صاحب عروه را قبول کرده و فرموده است: ما باید رعایت حروف قرآن را بر اساس قرائات متعارفه کنیم، حرفی را کم و زیاد نکنیم مگر بر اساس قرائاتی که متعارف است، اما راجع به حرکات و سکنات با نظر صاحب عروه موافقت کرده اند. در مقابل، بسیاری از محشین عروه اعتراض کرده اند.

برخی مثل محقق خویی معتقدند قرائات سبعه لازم نیست، همین که یکی از قرائات متداوله در زمان ائمه رعایت بشود کافی است، ولی اینکه به نحوی بخواند که قطعا خلاف قرائات متعارفه باشد، جایز نیست. تعبیر ایشان چنین است:

«فانّ الواجب إنّما هو قراءة القرآن بخصوصه لا ما تصدق عليه القراءة العربية الصحيحة، نعم الظاهر جواز الاكتفاء بكل قراءة متعارفة عند الناس و لو كانت من غير السبع»[[2]](#footnote-2)

ایشان اینطور بناء گذاشته اند که قرائات سبعه متعارفه بوده است، لکن قرائات متعارفه منحصر به قرائات سبعه نبوده است که البته این مطلب نیاز به بررسی دارد که آیا قرائتی بوده که برخی از قراء سبعه قرائت کرده باشند و متعارفه نبوده باشد یا خیر؟!

## بیان اهمیت مسئله

این بحث بسیار مهم است. برای اهمیت این بحث کافی است به این نکته اشاره کنیم که نماز بر همه واجب است، آیا شخص «ملک یوم الدین» بخواند یا «مالک» بخواند؟ مشهور قراء سبعه «ملک» خوانده اند، فقط عاصم و کسایی و خلف و یعقوب «مالک» خوانده اند. از این چهار نفر دو نفر از قراء سبعه هستند که عاصم و کسایی هستند، خلف و یعقوب از قراء سبعه نیستند. شیخ طوسی در تبیان می نویسد:

« قرأ عاصم‌ و الكسائي‌ و خلف‌ و يعقوب‌: مالك‌ بالألف‌. الباقون‌ ملك‌ بغير الف‌، و ‌لم‌ يمل‌ أحد الف‌ مالك‌، و كسر جميعهم‌ الكاف‌. و روي‌ ‌عن‌ الأعمش‌، انه‌ فتحها ‌علي‌ النداء، و ربيعة ‌بن‌ نزار يخففون‌ مالك‌»[[3]](#footnote-3)

برخی نیز مثل ابوحنیفه ظاهرا فعل ماضی خوانده است «ملک یوم الدین» که این قرائت شاذۀ است. تصریح می کنند که قرائت اکثر «ملک یوم الدین» است. نمونه دیگر در سوره است، وقتی سوره توحید خوانده می شود «کفوا» یا الفاظ شبیه آن اختلاف است. این قرآنی که در اختیار ما است، حفص از عاصم است که «کفوا» دارد ولی قرآنی که به قرائت ورش از نافع است، با همزه آورده است. اصلا قرائت متعارفه در زمان ائمه کدامیک بوده است؟ اگر کسی معیار را قرائت متداوله در زمان اهل بیت بداند، کدامیک بوده است؟ اگر بگوییم قضیه حقیقیه است و قرائت امروز برای امروزیان مهم است که ظاهر کلام محقق زنجانی است، امر أسهل است؛ زیرا قرائت متداوله امروز «مالک» است، اما اگر گفتیم قرائت متداوله در زمان ائمه لازم است که ظاهر کلام محقق خویی است، باید چطور کشف کرد که قرائت متداوله آن زمان چه بوده است؟ از این رو این بحث بسیار مهم است. آیت الله خوانساری می فرمودند شخص می تواند «ملک» یا «مالک» بخواند» ولی اگر یکی را اول خواند، تا آخر باید همان را بخواند؛ زیرا اگر دو جور خوانده شود مخالفت قطعیه می شود؛ زیرا قرآن یک جور نازل شده است. تعبیر ایشان چنین است:

«ألأقوی کون التخییر بینهما ابتدائیا»[[4]](#footnote-4)

شهید صدر نیز یک نکته ای دارند که می فرمایند:

« الأحوط القراءة بإحدى القراءات السبع، وإن كان الأقوى جواز القراءة بجميع القراءات التي كانت متداولةً‌ في زمان الأئمّة عليهم السلام ولم يعلم بمخالفتها لواقع النصّ‌ القرآني»[[5]](#footnote-5)

ایشان قرائت متداوله در زمان اهل بیت را مطرح می کند، با فرض اینکه علم به مخالفت با واقع نص قرآنی نیز نداشته باشیم. مثلا برخی روایات که سند آن می تواند معتبر باشد مثل تفسیر قمی که چنین نقل می کند:

« قوله كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ‏ وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ قُرِئَتْ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع «خَيْرُ أُمَّةٍ» يَقْتُلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ع فَقَالَ الْقَارِئُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ نَزَلَتْ قَالَ نَزَلَتْ «كُنْتُمْ خَيْرَ أَئِمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» أَ لَا تَرَى مَدْحَ اللَّهِ لَهُمْ «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّه‏»[[6]](#footnote-6)

این روایت به سند معتبر می گوید تعبیر «أئمه» درست است.

### بررسی فرمایش امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله در کتاب الطهاره خوش بینانه فرموده است: این قرآنی که در اختیار ما است، روایت حفص از عاصم است. عاصم از قراء سبعه است ولی راویان قرائت وی مختلف بوده اند که عبارتند از: حفص، شعبه، ابوبکر بن عیاس و غیره، آنچه اکنون متداول است قرائت حفص از عاصم است، امام فکر کرده اند در کل ممالک اسلامی همین قرائت متداول است. متن ایشان چنین است:

«أنّ‌ ما هو الآن بين أيدينا من الكتاب العزيز، متواتر فوق حدّ التواتر بالاُلوف و الآلاف؛ فإنّ‌ كلّ‌ طبقة من المسلمين وغيرهم ممّن يبلغ الملايين، أخذوا هذا القرآن بهذه المادّة و الهيئة عن طبقة سابقة مثلهم في العدد... وهكذا إلى صدر الإسلام، وقلّما يكون شيء في العالم كذلك. و هذه القراءات السبع أو العشر لم تمسّ‌ كرامة القرآن رأساً، ولم يعتنِ‌ المسلمون بها وبقرّائها، فسورة الحمد هذه ممّا يقرأها الملايين من المسلمين في الصلوات آناء الليل وأطراف النهار، وقرأها كلّ‌ جيل على جيل، وأخذ كلّ‌ طائفة قراءةً‌ وسماعاً من طائفة قبلها إلى زمان الوحي، ترى أنّ‌ القرّاء تلاعبوا بها بما شاؤوا، ومع ذلك بقيت على سيطرتها، ولم يمسّ‌ كرامتها هذا التلاعب الفضيح و هذا الدسّ‌ القبيح‌؟! و هو أدلّ‌ دليل على عدم الأساس لتواتر القراءات إن كان المراد تواترها عن النبي الأكرم صلى الله عليه و آله و سلم مؤيّداً بحديث وضعه بعض أهل الضلال و الجهل ، و قد كذّبه أولياء العصمة وأهل بيت الوحي بقولهم: «إنّ‌ القرآن واحد من عند واحد»

سپس فرموده اند:

« هذا مع أنّ‌ كلّاً من القرّاء - على ما حكي عنهم - استبدّ برأيه بترجيحات أدبية ، و «كُلَّمٰا دَخَلَتْ‌ أُمَّةٌ‌ لَعَنَتْ‌ أُخْتَهٰا» وظنّي أنّ‌ سوق القراءة لمّا كان رائجاً في تلك الأعصار فتح كلٌّ‌ دكّةً‌ لترويج متاعه، واللّٰه تعالى بريء من المشركين ورسولُه صلى الله عليه و آله و سلم»[[7]](#footnote-7)

ما عرض می کنیم: شما این کتاب الطهارۀ را سال 76 تألیف کرده اید، سال 72 قمری در حاشیه وسیلۀ النجاۀ صریحا فرموده اید اقوی جواز قرائت به جمیع قرائات سبعه است، در تحریر که بعد از تبعید به ترکیه متن وسیلۀ النجاۀ را مورد لحاظ قرار دادید و حواشی خود را بر آن زدید، آورده اید که « الأحوط عدم التخلف عن إحدى القراءات السبع‌»[[8]](#footnote-8)

لذا این دفاعی که آیت الله سیستانی از امام می کند که شاید نظرشان برگشته که در عروه نوشته اند: الأقوی جواز القرائۀ بإحدی القرائات السبع، تمام نیست؛ زیرا قبلش هم در حاشیه وسیلۀ فرموده اند که جایز است. یعنی بین حاشیه عروه و حاشیه وسیله، سال 76 قمری این حملات را به قراء کرده اند. این کلمات ایشان متهافت است؛ زیرا می فرماید قرائات سبع تلاعب به قرآن است، قرآن واحد عند المسلمین است.

سوال: این دو کلام ایشان با هم تهافت ندارد.

جواب: می فراید آنچه الان متواتر نزد مسلمین است، مسلم است، بقیه خرافات است. تعبیر ایشان چنین است:

« ما هو المتواتر هو القرآن الكريم الموجود بين أيدي المسلمين وغيرهم، و أمّا غيره من القراءات و الدعاوي فخرافات فوق خرافات «ظُلُماتٌ‌ بَعْضُها فَوْقَ‌ بَعْضٍ‌» و هو تعالى نزّل الذكر وحفظه أيَّ‌ حفظ، فإنّك لو ترى القرآن في أقصى بلاد الكفر، لرأيته كما تراه في مركز الإسلام وأيدي المسلمين، وأيُّ‌ حفظ أعظم من ذلك»[[9]](#footnote-9)

**سوال**: ایشان روایات را دیده است که ائمه فرموده اند: «اقرئوا القرآن کما یقرأ الناس» اشکالی نیز در این زمینه نمی بیند.

**جواب**: تعبیر ایشان چنین است که واقعی نیست.

**سوال**: بلی، واقعی نیستند، ساختگی هستند ولی در همین ساختگی ها ائمه مصلحتی دیده اند و فرموده اند جایز است قرائت شود.

**جواب**: این برداشت خلاف ظاهر عبارت ایشان است. ایشان می گوید اصلا این مصحف تحت تأثیر قرائات سبعه قرار نگرفته است، تحت تأثیر تلاعب فضیح قرار نگرفته است. قرآن همینی است که دست ما است. در حالی که شما در کشور های مغرب و تونس بروید اصلا این قرآنی که دست ما است، دست آن ها نیست! چه کسی گفته که این مصحف در همه جای کشور های اسلامی است؟ اکنون در عربستان دو جور مصحف تقسیم می کنند، در مناطقی از آسیا همین مصحف حفص از عاصم را می دهند، در برخی مناطق دیگر مصحف ورش را می دهند، اختلاف هم دارند، البته نوعا اختلاف در حروف نیست، مگر در همین حرف الف که حذف می شد مثل «ملک» یا «مالک» یا مثال دیگر اختلافی «ما یخدعون» و «ما یخادعون» است. این طور اختلافات زیاد است. مثال دیگر «اما الذین سعدا» است که مجهول است و در برخی مصحف های دیگر به صورت فعل معلوم آمده است.

## سیر بحث پیش رو

به هر حال ما باید ببینیم اولا این ادعایی که به مشهور عامه نسبت داده شده است که گفته اند این قرائات سبع مشهور در زمان پیامبر نیز بوده است و پیامبر امضاء نیز کرده است و برخی از فقهای امامیه هم گفته اند، درست است یا خیر؟ اگر هم درست نیست که به نظر ما نیست؛ زیرا در روایت آمده است:

« الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الِاخْتِلَافَ يَجِي‏ءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ»[[10]](#footnote-10)

روایت صحیحه است، یک قرآن با یک قرائت داریم و این اختلاف در روات است و هیچ ارتباطی به پیامبر نیز ندارد، بناء بر این نظر که نظر صحیح است و مشهور امامیه این مطلب را می گویند، وظیفه مکلف چیست؟ مقتضای قاعده احتیاط است که هم «ملک» و هم «مالک» گفته شود. یکی به قصد ذکر مطلق و دیگری به قصد اتیان مأمور به به جا آورده شود. برخی جا ها مشکل پیدا می شود مثل «حتی مطلع الفجر» که برخی مطلع را با کسر لام خوانده اند؛ به قرینه اینکه برخی جاهای دیگر نیز قرآن به کسر خوانده اند، کسایی مطلع با کسر خوانده اند و باقی با فتح لام خوانده اند. حال اگر کسی نمی داند که قرائت صحیح کدام است، هیچ کدام را نمی تواند بخواند، زیرا اگر بگوییم قرائت قرآن صادق است و قرائت ملحونه اشکالی ندارد، بحث دیگری است، ولی اگر قرائت قرآن صادق نباشد، ذکر الله نیز بر آن صدق نمی کند، لذا مشکل پیدا می شود. بنابراین اگر نگوییم که قرائت ملحونه قرآن اشکالی ندارد، منتهی مجزی در نماز نیست، مشکل پیدا می شود. به ترتیب این بحث ها مطرح می شود:

### بحث اول: وجود قرائات در زمان پیامبر

اما بحث اول که آیا تمام این قرائات سبعه در زمان پیامبر بوده است یا خیر؟! ظاهر کلام سید مرتضی این است که ادعا می کند که این قرائات درزمان پیامبر بوده اند، لذا طعنی که وارد بر عثمان می شود که چرا فقط یک مصحف را حفظ کرد و بقیه مصاحف را یا امر کرد که آتش بزنند یا لاأقل امر کرد که با آب محو کنند، سید مرتضی می گوید: این طعن بر عثمان وارد است؛ زیرا زمان پیامبر همین قرائات مختلفه بوده است و ایشان منع نکرده است. ایشان در کتاب الشافي في الإمامة چنین می فرماید:

« أما ما اعتذرت به من جمع الناس على قراءة واحدة فقد مضى الكلام عليه مستقصى وبينا أن ذلك ليس تحصينا للقرآن ولو كان تحصينا لما كان رسول الله صلى الله عليه وآله يبيح القراءات المختلفة»[[11]](#footnote-11)

علامه در تذکره می فرماید:

« يجب أن يقرأ بالمتواتر من القراءات و هي السبعة، و لا يجوز أن يقرأ بالشواذ، و لا بالعشرة، و جوّز أحمد قراءة العشرة، و كره قراءة حمزة و الكسائي من السبعة، لما فيها من الكسر و الإدغام . و يجب أن يقرأ بالمتواتر من الآيات و هو ما تضمنه مصحف علي عليه السلام؛ لأن أكثر الصحابة اتفقوا عليه، و حرق عثمان ما عداه، فلا يجوز أن يقرأ بمصحف ابن مسعود، و لا أبيّ‌، و لا غيرهما، و عن أحمد رواية بالجواز إذا اتصلت به الرواية ، و هو غلط لأن غير المتواتر ليس بقرآن»[[12]](#footnote-12)

البته یک احتمال داده می شود که مراد از متواتر از قرائات، متواتر عن النبی نباشد، بلکه متواتر از روایت از قراء باشد؛ زیرا متواتر عن القراء نیز نیست؛ مثلا همین عاصم که یکی از قراء سبعه است، قرائت حفص از وی با قرائت شبعه از وی تفاوت می کند. اینطور هم نیست که همیشه مثل زمان کنونی بوده باشد، مثلا این مصحف روایت حفص از عاصم که در دست ما است، وقتی تتبع کرده اند، گفته اند عثمانی ها آن را ترویج کرده اند؛ به خاطر اینکه ابوحنیفه را مفتی خود می دانستند، ابوحنیفه روایت عاصم را تقویت می کرد و این ها مصحف حفص از عاصم را ترویج می کردند. به سوریه رفت و از سوریه به ایران آمد و در زمان های چند صد ساله اخیر رایج شده است، لذا در خلاصه منهج الصادقین می نویسد: آنچه اکنون در ایران رایج است، مصحفی است که به نقل بکر از عاصم است؛ یعنی اصلا روایت حفص از عاصم در آن زمان متداول نبوده است. نمی گوییم که در دهه های اخیر متداول شده است، ولی در یکی دو قرن اخیر متداول شده است. پس احتمال دارد علامه نیز که تواتر را نقل می کند، تواتر روات از قراء سبعه را مطرح کرده باشد که خیلی در این صورت معنای تواتر تحریف می شود؛ زیرا ظاهر تواتر، تواتر عن النبی است، ولی این را که عرض می کنیم برای این است که برخی از علماء اینطور توجیه کرده اند که شاید مراد تواتر عن النبی نباشد، بلکه تواتر عن القراء باشد. ما می گوییم تواتر عن القراء نیز نداشته است، بلکه تواتر از روات از قراء بوده است. مرحوم بهبهانی می نویسد:

« و من هذا يظهر وجوب الاقتصار على المنقول المتواتر، يعني ما كان متداولا بين المسلمين في زمان الأئمّة عليهم السّلام، و كانوا يقرّون عليه و لا يحكمون ببطلانه بل يصحّحون، و إلاّ فالقرآن عندنا نزل بحرف واحد من عند الواحد جلّ‌ جلاله، و الاختلاف جاء من قبل الرواة، بل ربّما كانوا عليهم السّلام في بعض المواضع لا يرضون بقراءة ما هو الحق، و ما هو في الواقع، و يقولون: إنّ‌ قراءته مخصوصة بزمان ظهور القائم عليه السّلام..... لا يخفى أنّ‌ العبرة بإجماع فقهائنا على صحّة قراءته أو ثبوت تداولها في زمان الأئمّة عليهم السّلام، كما قلنا. و ما وجّه بعض الأصحاب بأنّ‌ المتواتر لا يخرج عن قراءة السبعة أو العشرة، لا أنّ‌ كلّ‌ واحد منها متواتر لا ينفع و لا يرفع الإشكال، إن لم يزده»[[13]](#footnote-13)

شهید ثانی در کتابی که به نام «المقاصد العلیه» فی شرح الرساله الألفیه است، تصریح می کند به اینکه کل قرائات عشرۀ من عند الله بر قلب پیامبر نازل شده است، تخفیف بر امت شده است. این مطلب صریح است در اینکه قرائات عشر در زمان پیامبر نیز بوده است.

مرحوم سید محمد مجاهد طباطبایی در مفاتیح الأصول می نویسد:

« اختلفوا في أن القراءات السبع المشهورة هل هي متواترة أو لا على أقوال الأول أنها متواترة مطلقا و إن الكل مما نزل به الروح الأمين على قلب سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله و هو للعلامة في المنتهى و التذكرة و النهاية الإحكام و غاية المأمول و ابن فهد في الموجز و المحقق الثاني في جامع المقاصد و الشهيد الثاني في الروضة و المقاصد العلية و المحدث الحر العاملي في الوسائل و المحكي عن الفاضل الجواد و في الصافي أنه أشهر بين العلماء و الفقهاء و في شرح الوافية لسيد صدر الدين معظم المجتهدين من أصحابنا حكموا بتواتر القراءات السبع و قالوا إن الكل مما نزل به الروح الأمين على قلب سيد المرسلين صلى اللَّه عليه و آله»[[14]](#footnote-14)

### استدلال قائلین به وجود اختلاف قرائات در زمان پیامبر

این بزرگان استشهاد نیز می کنند که پیامبر آیا «ملک» یا «مالک» می خواند؟ اگر فقط «مالک» می خواند تاریخ نقل می کرد و واضح می شد. پس همین که قراء اختلاف کرده اند معلوم می کند که روش پیامبر نیز مختلف بوده است، گاهی ملک و گاهل مالک می خواندند. امیرالمومنین علیه السلام سال ها خلیفه بود، امام جماعت و امام جمعه بود، نماز می خواندند و جهریه نیز می خواندند، بالأخره در تاریخ ثبت می شد که امام «مالک» یا «ملک» می خوانده است، معلوم می شود که به هر دو نحو می خوانده اند و این قرینه می شود بر اینکه «القرآن واحد من حیث القرائۀ» را قبول نکنند. می گفتند «القرآن واحد من حیث الحروف» ولی اینکه از حیث قرائت یکی باشد معلوم نیست. در تفسیر عیاشی البته مطلبی دارد که امام صادق علیه السلام «ملک» می خواند، در نقل دیگر دارد که حضرت «مالک» می خواندند. البته سند روایت ضعیف است. متن روایت چنین است:

« عن محمد بن علي الحلبي عن أبي عبد الله ع أنه كان يقرأ مالِكِ يَوْمِ الدِّين‏… عن داود بن فرقد قال: سمعت أبا عبد الله ع يقرأ ما لا أحصي ملك‏ یوم الدین.... عن الزهري قال: قال علي بن الحسين ع لو مات بين المشرق و المغرب- لما استوحشت بعد أن يكون القرآن معي، كان إذا قرأ مالِكِ يَوْمِ الدِّينِ يكررها و يكاد أن يموت‏»[[15]](#footnote-15)

جمع بین این روایات این است که حضرت گاهی ملک و گاهی مالک می خواندند و هر دو صحیح بوده است، اینکه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می خواهند بفرمایند که «مالک» غلط است؛ به این دلیل که مالک اضافه بر اعیان می شود. ولی روز که مالک ندارد، لذا «ملک» مطرح می شود، درست نیست؛ زیرا ملک حقیقی به معنای استیلاء و صاحب اختیار بودن است. صاحب اختیار بودن تکوینی ممکن است نسبت به زمان نیز باشد. اختیار دار امروز دنیا امام عصر است، این تعبیر درست است، اختیار دار غیر از مالک اعتباری است. مالک اعتباری اضافه بر اعیان می شود، اما «مالک» یوم الدین به معنای اختیار دار روز جزآء است، لذا هر دو صحیح است، البته امام فرموده اند: مالک یوم الدین ارجح است، ظاهرا به خاطر این است که مصحف حفص از عاصم در ایران بود که در خانه های همه است، مالک یوم الدین است. البته اگر ایشان مصحف ورش را از صعودی ها می گرفتند و ملاحظه می کردند، می دیدند که «ملک» نیز وارد شده است.

**سوال**: نظیرش که مالک اضافه بر زمان شود غیر از اینجا در کلام عرب وجود دارد؟

**جواب**: بالأخره صاحب اختیار روز جزاء گفته می شود. مشابه در قرآن نداریم. عیاشی تعمد دارد که «ملک» و «مالک» را جدا کند می گوید داود بن فرقد گفت که امام «مالک» می گفتند و زهری نقل می کند که «ملک» می گفتند. نظر دارد که این دو را جدا کند. حال اینکه مالک اضافه بر زمان شده است یا نشده است، شاید شده باشد شاید نشده باشد ما نیز پیدا نکردیم، ولی در قرآن «مالک الملک» داریم، «ملک الناس» هم داریم، ولی نسبت به زمان غیر از این آیه ظاهرا نداریم ولی اگر نباشد نیز اشکالی ندارد؛ زیرا مالک به معنای صاحب روز جزاء است.

**سوال**: اصلا مالک به معنای ملکیت حقیقیه نیست.

**جواب**: اگر واقعا مالک به معنای ملکیت اعتباریه باشد اشکال علامه طباطبایی وارد است؛ زیرا ملکیت اعتباریه به اعیان اضافه می شود و به زمان اضافه نمی شود.

**سوال**: معلوم نیست «یوم الدین» مملوک باشد. شاید ظرف است. نگفته است که مالک چه چیزی، ولی ظرف را مطرح کرده است. مالک در روز جزاء خداوند است.

**جواب**: در آن صورت باید می گفتند «المالک یوم الدین» نه اینکه مالک در روز جزاء نسبت به همه چیز باشد.

**سوال:** اشکالی ندارد که ظرف باشد.

**جواب**: این فرمایش نیز می تواند بیانی باشد و وجهی داشته باشد.

**سوال**: اینکه امام صادق هر دو طور تلاوت می کردند، دلیل نمی شود که قرآن نیز به هر دو صورت نازل شده است. حضرت دو طور تلاوت می کردند چون می خواستند شرعا به شیعیان یاد داده باشند که هر دو طور می توانند تلاوت کنند.

**جواب**: پیامبر را چه می گویید؟ مستدل می گوید مگر می شود پیامبر یک جور خوانده باشد و دیگران اختلاف کرده باشند؟

### مناقشه در استدلال مذکور

به نظر ما اساس این استدلال درست نیست؛ توضیح اینکه: مگر ما می دانیم که پیامبر چطور وضو می گرفتند؟ سنیان می گویند سه بار دست راست و چپ را از پایین به بالا می شست و سرش را نیز با گوش هایش با آب جدید مسح می کردند. پاهایشان را نیز می شستند. گاهی نیز مسح علی الخفین می کردند. این وضو کجا و وضوی امام صادق که فرمود «هکذا وضوء رسول الله» کجا؟ امام صادق یک بار می شست و مسح بر فوق رأس می کرد و بعض الرجلین را مسح می کرد. با اینکه پیامبر در بین مردم بود چرا اینقدر اختلاف وجود دارد؟ جهتش این است که آن نامرد، سال ها منع از بیان سنت پیامبر کرده بود و می گفت فقط باید قرآن گفته شود. ابن عباس حدیث نقل نمی کرد، بعد که نقل کرد، پرسیدند که چرا قبلا نقل نکردید؟ گفت می ترسیدم. اصلا سنت پیامبر و روش پیامبر فراموش شده بود و مردم تاریخ گذشته خود را فراموش کرده بودند. علاوه بر اینکه شاید پیامبر «مالک» می گفت یا «ملک» می گفت برایشان عادی بود؛ لذا نقل نکرده اند. برای مردم عادی بوده و نقل نمی کردند، هیچ دلیلی نمی شود بر اینکه دو جور گفته اند، شاید یک جور گفته اند و عادی بوده نقل نکرده اند و بعد که اختلاف شده معرکه آراء شده است. لذا به نظر ما قول به ثبوت قرائات مختلفه از زمان پیامبر خلاف حکمت قرآن و خلاف روایت صحیحه است که آمده است:

« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَقَالَ كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ»[[16]](#footnote-16)

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص655.](http://lib.eshia.ir/10028/1/655/مخالفۀ) [↑](#footnote-ref-1)
2. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص439.](http://lib.eshia.ir/71334/14/439/منع) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تفسیر التبیان، شیخ طوسی، ج1، ص33.](http://lib.eshia.ir/12011/1/33/الباقون) [↑](#footnote-ref-3)
4. . العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، جلد: ۲، صفحه: ۵۲۲. [↑](#footnote-ref-4)
5. . موسوعة الشهید السید محمد باقر الصدر، جلد: ۱۳، صفحه: ۲۵۴. [↑](#footnote-ref-5)
6. [تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج1، ص110.](http://lib.eshia.ir/12015/1/110/قوله) [↑](#footnote-ref-6)
7. . کتاب الطهارة (امام)، جلد: ۱، صفحه: ۲۵۷. [↑](#footnote-ref-7)
8. [تحریر الوسیله، السید روح الله الموسوی الخمینی، ج1، ص167.](http://lib.eshia.ir/21010/1/167/السبع) [↑](#footnote-ref-8)
9. . کتاب الطهارة (امام)، جلد: ۱، صفحه: ۲۵8. [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص630.](http://lib.eshia.ir/11005/2/630/القرآن) [↑](#footnote-ref-10)
11. . الشافي في الإمامة نویسنده : السيد الشريف المرتضي جلد : 4 صفحه : 303. [↑](#footnote-ref-11)
12. . تذکرة الفقهاء (ط الحدیثة: الطهارة إلی الجعالة)، جلد: ۳، صفحه: ۱۴۱. [↑](#footnote-ref-12)
13. . مصابیح الظلام في شرح مفاتیح الشرائع، جلد: ۷، صفحه: ۲۲۴. [↑](#footnote-ref-13)
14. .مفاتيح الأصول، ص: 322. [↑](#footnote-ref-14)
15. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص23.](http://lib.eshia.ir/12013/1/23/یموت) [↑](#footnote-ref-15)
16. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص630.](http://lib.eshia.ir/11005/2/630/القرآن) [↑](#footnote-ref-16)